

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economical

اقتصادی

انترناسیونال ۲۶۸
از میان سوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

ابعاد جهانی بحران سرمایه، و مساله گرسنگی یک میلیارد مردم دنیا

بحران چگونه به کشورهای نظیر چین و ایران منتقل میشود؟
با یک بیستم مبلغ کمک به سرمایه دارن میشود مساله گرسنگی را در سطح جهانی حل کرد.

چرا دولتها این کار را نمیکنند؟

رویا بحرینی: من سؤال کوتاهی دارم. بحران سرمایه داری مردم را دوباره گروگان گرفته است. و مثل همیشه دست در جیب مردم میکنند که بحرانشان را حل کنند. سئوالی که من از شما دارم اینست که با توجه به سرمایه گذاریهای کلانی که کشورهای آسیایی در بانکهای آمریکائی کرده اند، مثلاً کشور چین بیش از سیصد میلیون دلار در فقط دو بانک آمریکائی سرمایه گذاری کرده که آنها هم دچار ورشکستگی شده اند، وضعیت اقتصادی این کشورها را چطور میبینید؟ یا مثلاً کشورهای صادر کننده نفت و وضعشان چه خواهد شد؟ همانطور که میدانید نفت یکباره از بشکه ای بیش از صد و بیست دلار به هفتاد دلار رسید و پیش بینی میکنند تا بشکه ای چهل دلار سقوط خواهد کرد. مردم چه وضعی پیدا خواهند کرد؟ جنبشهای مردمی چطور با این بحران مواجه خواهند شد؟ آیا این وظیفه ما کمونیستها نیست که پرچم سوسیالیسم را در برابر این وضعیت قرار بدهیم؟ با توجه به اینکه این بحران در واقع گریبانگیر مردم است تا خود سرمایه داران.

حمید تقوایی: خیلی ممنون از سئوالتان. در مورد وضعیت کشورهای آسیایی پرسیدید. روشن است که هیچ کشوری نمیتواند از این بحران بری باشد به این خاطر که در همه کشورها سیستم تولیدی سرمایه داری حاکم است و همه بخشی از نظام جهانی سرمایه داری هستند. کارکرد سرمایه در یک کشور با هزار و یک بند به دیگر کشورها مرتبط است و لذا این بحران گریبان همه را خواهد گرفت. اشکال مشخص و مکانیسمها و کانالهای تأثیرات بحران بر جوامع بر مبنای ویژگی های هر جامعه فرق خواهد کرد ولی در نفس قضیه تغییری داده نمیشود.

اجازه بدهید چند مثال بزنم. بعنوان نمونه اقتصاد چین که به آن اشاره کردید را در نظر بگیریم. یک جنبه مساله نقدینگی ای است که این کشور در بانکهای آمریکا و دیگر کشورها دارد ولی جنبه مهمتر اینست که چین یک کشور عمده صادر کننده کالا به کل دنیا است. به چین لقب کارگاه دنیا داده اند. و اساساً از این طریق بحران سرمایه داری گریبان چین را هم میگیرد. قدرت خرید مردم در همه جا پائین می آید، بازارها کساد میشوند و یکی از فروشندگان اصلی در بازارهای جهانی چین است. به نظر من چین با بستن کارخانه ها و بیکاریهای عظیمی روبرو خواهد شد. عوارض بحران هم اکنون در چین شروع شده است. در اخبار بود که "دولت چین میخواهد بارآوری و سوددهی را بالا ببرد" و این اسم دیگری برای بیکارسازی وسیع و استثمار شدید تر کارگران شاعل است. آمار دیگری بود مبنی بر اینکه رشد ناخالص ملی در چین پس از سالها افزایش رو به کاهش گذاشته است و در ربع آخر سال جاری بیش از ۳ درصد نسبت به دوره قبل تنزل پیدا کرده. در هر حال نکته این است که بحران از کانالهای مختلفی گریبان اقتصاد چین را، که یکی از نمونه های موفق سودآوری سرمایه در دهه اخیر بحساب می آید، نیز گرفته است.

کشورهای صادر کننده نفت نظیر ایران هم راه فراری از این بحران ندارند. همانطور که گفتید تنزل قیمت نفت یکی از کانالهای صدور بحران به این کشورها است اما این تنها یکی از این کانالها است. اقتصاد ایران مانند دیگر کشورهای

صادر کننده نفت، خریدار و وارد کننده بسیاری از کالاها از دیگر کشورها است و از این طریق هم با بازار جهانی و بانکهای جهانی مستقیماً متصل است. بی تردید این بحران به سرعت روی جمهوری اسلامی تأثیر خواهد گذاشت. در روزهای اول مقامات رژیم با حماقت همیشگیشان اعلام کردند که این بحران ربطی به اقتصاد ایران ندارد و "اقتصاد اسلامی" مصونیت دارد! اما کاهش قیمت نفت به سرعت به اینان نشان داد که بحران سرمایه داری حتی شدیدتر و سریعتر از خیلی کشورهای دیگر گریبانگیر اقتصاد ایران خواهد شد.

بخش دیگر سؤال شما در مورد وضعیت مردم بود. همانطور که گفتید قربانیان این بحران مردم هستند. این بحران زندگیها را بباد میدهد، زندگی کارگران و زندگی مردم عادی را. برای طبقه سرمایه دار این حد اکثر یک ضربه اقتصادی است. (البته مگر اینکه طبقه کارگر آنرا به یک ضربه سیاسی تبدیل کند). تا آنجا که به فاکتورهای اقتصادی مربوط میشود عده ای از سرمایه داران ورشکست میشوند و بوسیله کمپانیها بزرگتر بلعیده میشوند. اما، در کل، نه طبقه سرمایه دار ثروت و موقعیت ممتاز اجتماعی و اقتصادی را از دست میدهد و نه حتی ورشکستگان از نظر شخصی و رفاهی چیز زیادی از دست میدهند. اعلام ورشکستگی میکنند و به مایملک خصوصی سرمایه داران و مدیران و غیره دست نمیخورند.

یکی از موضوعاتی که بعد از تصویب لایحه کمک هفتصد میلیاردی دولت آمریکا به بانکها و کمپانیهای ورشکسته افشا شد این بود که مدیران و صاحبان این کمپانیها یک هفته بعد از تصویب این لایحه بیش از ۴۰۰ هزار دلار صرف یک تور بازی گلف برای خودشان کرده اند! این مفتخورها حتی در سبک زندگی اشرافی و مجللشان تخفیف نداده اند! سرمایه دار حاضر نیست حتی در شرایط بحران و ورشکستگی از زندگی لوکس شخصی اش کوتاه بیاورد ولی برای کارگران و مردم عادی بحران یعنی از دست دادن کار و خانه و بریاد رفتن هست و نیستشان. هفته قبل در اخبار بود که در آمریکا در یک روز افراد سه خانواده بخاطر اینکه خانه شان را از دست داده بودند دست بخود کشی زدند. مردی بعد از کشتن سه فرزند و همسرش خود را میکشد، زن خانه داری که ماهها اخطار بانک برای تخلیه خانه را همسرش پنهان کرده بود خودکشی میکند و وصیت میکند که شوهرش از پول بیمه عمر او بدهی به بانک را بپردازد. مورد سوم اقدام بخودکشی پیرزنی بود که حکم تخلیه خانه ای که ۳۲ سال در آن زندگی کرده بود دریافت کرده بود. اینها تنها نمونه هایی از فاجعه ای است که در برابر چشم ما شکل میگیرد. بحران اقتصادی برای طبقه سرمایه دار در بدترین حالت بمعنای ورشکستگی و از دست دادن سرمایه است اما برای طبقه کارگر و مردم عادی بحران یعنی تشدید فقر و فلاکت و بیکاری و بیخانمانی. یعنی مساله مرگ و زندگی. بهمین خاطر من فکر میکنم کاملاً این زمینه وجود دارد که یک جنبش جهانی اعتراضی علیه این وضعیت شکل بگیرد. امروز همانطور که اشاره کردید روزی است که میتوان پرچم سوسیالیسم را در سطح دنیا بالا برد برای اینکه حقایق صریح و بی پرده در برابر چشم مردم قرار میگیرد و بروشنی میتوان دید که نظام سرمایه داری چیزی بجز تحمیل فقر و فلاکت بیشتر و بیشتر به توده مردم نیست. راه حل اینست که کل نظام سرمایه داری را کنار گذاشت و نظام سوسیالیستی، یعنی جامعه ای بر اساس منافع و نیازها انسانی، و نه سود و سودآوری، را سازمان داد.

چرا مساله گرسنگی را حل نمیکنند؟

دوستی با نام مستعار "سوسیالیسم": من در گزارش سازمان ملل متحد خواندم که فقر افزایش پیدا کرده است و در حدود یک میلیارد انسان زیر خط فقر هستند. یک مقام سازمان ملل بعد از اشاره به کمک هفتصد میلیارد دلاری دولت آمریکا به مراکز مالی این کشور گفته است که میتوان با یک بیستم این مبلغ کمک مالی به بانکها این فقر را از میان برد. توجه بکنید با یک بیستم هفتصد میلیاردی که جرج بوش به موسسات مالی کمک کرده میشود میتوان یک میلیارد انسان را از فقر نجات داد! این برای من سؤال است که چرا اینها که میتوانند فقر جهانی را با یک بیستم پولی که به سرمایه داران دادند حل بکنند این کار را انجام نمیدهند؟ این برای من جاب است که چرا؟

حمید تقوایی: بله من هم این گزارش سازمان ملل را خوانده ام. نکته اول اینکه در این گزارش تعداد گرسنگان دنیا یک میلیارد نفر اعلام شده و نه افرادی که زیر خط فقر زندگی میکنند. تعداد انسانهای زیر خط فقر خیلی بیشتر از یک میلیارد نفر است (آمار زیر خط فقر تنها در ایران بیش از ۴۵ میلیون نفر است). یک میلیارد آمار کسانی است که گرسنه اند یعنی حتی توان تامین قوت لایموت خود را ندارند و در معرض خطر مرگ از گرسنگی به سر میبرند. در هر حال نکته ای که در این گزارش بود و شما هم به آن اشاره کردید خیلی مهم و قابل توجه است. این نکته که با یک بیستم کمک مالی دولت آمریکا به بانکها میشود این وضعیت را عوض کرد و یک میلیارد نفر را از خطر گرسنگی نجات داد. می پرسید چرا به این گرسنگان کمک نمیکنند؟ خب همیشه همینطور بوده است. در شرایط بحران این حقایق به شکل برجسته و چشم گیری خود را نشان میدهد ولی همیشه سرمایه داری قربانیان خود، یعنی گرسنگان و دردمندان را، بحال خود رها کرده است. هر سال میلیونها کودک در اثر بیماریهای کاملاً قابل پیشگیری جان خود را از دست میدهند، تعداد زیادی از مردم در چهارگوشه دنیا از گرسنگی میمیرند و به آمار گرسنگان و فقرای دنیا هر روز افزوده

میشود و از آن طرف خوراکها مواد غذایی را بدریاها میریزند. چرا اینطور است؟ دلیلش روشن است. دلیلش اینست که سرمایه داری برای سود تولید میکند و نه رفاه انسانها. سرمایه به دنبال فعالیتی که سودآور نباشد نمیرود. رساندن غذا بدست گرسنگان "صرف" نمیکند! مواد غذایی را به دریاها میریزند که قیمتها نشکند! به گرسنگان کمک نمیکند چون سودآور نیست اما کمک به بانکها تضمین حل بحران و گردش چرخ تولید و سود آوری بیشتر برای صاحبان سرمایه است. دولتها به طبقه حاکمه خدمت میکنند و نه به کل جامعه. به همین دلیل حاضرند بسیار بیشتر از هفتصد میلیارد دلار برای نجات بانکها و کمپانیها بپردازند اما یک بیستم این مبلغ را از مردم گرسنه دریغ کنند. ثروت انباشته شده در دست میلیاردرهای دنیا روی دیگر سکه فقر و گرسنگی میلیاردها انسان جهان ما است. آن ثروت بوسیله این فقرا تولید شده. حتی اگر این کمک هفتصد میلیاردی دولت آمریکا به طبقه خودش موثر واقع بشود و سرمایه از بحران نجات پیدا کند مساله فقرا و گرسنگان عالم حل نخواهد شد. شکاف بین دره فقر اکثریت عظیم مردم دنیا و کوه ثروت یک اقلیت قلیل همچنان باقی خواهد ماند و افزایش پیدا خواهد کرد.

یک آمار منتشر شده دیگر اینست که در دوره بعد از جنگ سرد و یکه تازی سرمایه داری بازار آزاد شکاف بین فقر و ثروت در کشورهای صنعتی، و بطریق اولی در همه دنیا، چندین برابر دوره گذشته افزایش یافته است. یعنی تعداد ثروتمندان کمتر و حجم ثروتشان بیشتر، و تعداد فقرا بیشتر و درآمدشان کمتر شده است. در سالهای هفتاد و هشتاد میلادی کمتر از ۲۰ درصد جمعیت آمریکا صاحب بیش از ۸۰ درصد ثروت جامعه بود. در دهه بعد این نابرابری در ثروت به نحو دراماتیکی افزایش پیدا کرد. در آغاز دهه نود بیل کلینتون در کمپین انتخاباتی اش اعلام کرد که ۱ درصد فوقانی ثروتمندان آمریکا ۹۰ درصد کل ثروت، و ۱۰ درصد ثروتمندان ۹۹ درصد ثروت جامعه آمریکا را در اختیار دارند. من آمار امروزی را در اختیار ندارم اما میدانم که این شکاف و نابرابری در دوره ریاست جمهوری کلینتون و بعد در دوره بوش بمراتب عمیق تر و وسیع تر شده است. نکته مهم اینست که این ثروت عظیم انباشته شده در دست یک درصد جامعه بوسیله آن نود و نه درصد تولید شده است. آن یک درصدی که بر سر این خوان نعمت نشسته اند و میخورند و میبرند هیچ کاری انجام نمیدهند و نقشی در تولید این ثروت ندارند. اوقاتشان را در ویلاهای تفریحی و جت های شخصی و در کازینوها و زمین بازی گلف - که بعد از ورشکستگی یک قلم ۴۰۰ هزار دلار از کمکهای دریافتی را صرف آن میکنند - میگذرانند و حتی بحران و ورشکستگی هم خللی در زندگی لوکس و مجلل شخصیشان ایجاد نمیکند. مفتخوران دنیا از قبل کار اکثریت عظیم مردم ثروتشان از پارو بالا میروند و یک نتیجه این وضعیت گرسنگی یک میلیارد مردم دنیا است.

این فقر و نابرابری یعنی نظام سرمایه داری. سرمایه درای چیزی جز این نیست. به بحران و رونق و یا آمریکا و چین و هند و آسیا و آفریقا هم هیچ ربطی ندارد. هر جا شما نظام اقتصادی داشته باشید که بر اساس تولید سود کار کند وضعیت همین است. فقرا تولد میکنند و ثروتمندان فقط مالک سرمایه هستند و بس! همین کافی است! کسی مثل جناب بیل گیتس میتواند خودش و هفت نسل بعدی اش در ناز و نعمت زندگی کنند در حالیکه کارگری که تمام عمرش تا شصت سالگی و هفتاد سالگی کار کرده و جان کنده است هشتش گرو نه است و فرزند ونوه و نتیجه اش هم محکوم است که تا آخر عمر جان بکند و نصیبی از دسترنج خود نداشته باشد. محکوم است با فروش نیروی کار گذران کند چون مالک چیزی بجز نیروی کارش نیست.

این نابرابری فاحش خصلت و ماهیت سرمایه داری در رونق و در بحران است. تنها تفاوت اینجاست که در شرایط بحران این حقیقت عیان تر و آشکار تر از همیشه در برابر چشمان مردم قرار میگیرد. و مثلاً همه میبینند که دولت هفتصد میلیارد دلار برای نجات بانکها و کمپانیها صرف میکند در حالیکه از صرف یک بیستم این مبلغ برای نجات جان یک میلیارد مردم گرسنه دنیا، که قربانیان مستقیم همین نظام ضد انسانی هستند، دریغ میکند. و این شاهد دیگری است در محکومیت نظام سرمایه داری و کیفرخواستی است علیه خصلت و ماهیت ضد انسانی این نظام.*